



سخترانی کا پیوٹر جہانی، جلسہ اول

حاج حسین خوش لہجہ

کامپیوتر جهانی، جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم ورحمة الله و
برکاته

رفقای عزیز، من یک وقت به شما گفتم که بشر باید
تفکر داشته باشد. اگر تفکر نداشته باشد، یک قدری
صحیح نیست. من گفتم در هر کاری [باید تفکر داشته
باشد]. حالا این زمینه است می خواهم بچینم. یک چیز
که می خواهم بگویم، برام مشکل است؛ اگر نه وقت شما
را می گیرم. من نمی خواهم دقیقه ای وقت هیچ کسی را

بگیرم. یعنی وقت شما گرفتن خیلی سخت است، یک عده‌ای از منبری‌ها هستند حالی‌شان نیست. چرا وقت گرفتن از شما مشکل است؟ شما داری به حرف من گوش می‌دهی، ممکن است یک گوشه بروی، یک «لا اله الا الله» بگویی، من اگر وقت شما را بیهوده بگیرم، از آن کار تو را باز داشتم، من مسئول هستم. من باید حتی الامکان کاری کنم وقت شما را نگیرم. گفتیم بشر باید تفکر داشته باشد، وقتی تفکر داشت؛ یعنی خودش را کنار بگذارد. گفتم که: شما هر کاری می‌خواهی بکنی، خودت را نابود کن؛ یعنی بدانی خدا القا دارد؛ «العلم نور یقذفه الله فی قلب من تشاء» به تو می‌دهد، خدا وحی نازل می‌کند. خدا «مقلب قلوب» است، قلبت را عوض

می کند؛ با قلبت کار می کند. پس خدا همه کاری می تواند بکند؛ اما شما باید یک قدری تامل کنی؛ این کاری که می کنی، آخرش چه می شود. آن وقت شما این کار را نمی کنی. گفتم: اگر عمر و ابابکر تفکر داشت، برای دو سال که خودش را جبت و طاغوت نمی کرد.

گفتیم: این تفکر، یک چیز خیلی خوبی است. حالا می خواهم به شما عرض کنم: یک چیزهایی است که چشم شما می بیند؛ اما قلبتان نمی بیند. آن وقت با آن چشمی که می بیند، بی تفکر دنبالش می روید. الان من می خواهم راجع به این کامپیوتر جهانی صحبت کنم. ببین، من به شما چه می گویم؟ جوانان عزیز، این کامپیوتر جهانی، کامپیوتر را، بروید بخوانید، خیلی هم

قشنگ دنبالش بروید تا حتی می گویم، غلط می کنم بگویم اشتباه است، خیلی هم درست است؛ اما امر دارد. خدا، هیچ چیزی را توی این خلقت بی امر نگذاشته است؛ عزیزان من، آن را هم که بی امر نگذاشته است؛ [چون خدا] می خواهد شما را به کمال برساند. خدا که احتیاج ندارد. خدا یک بشری که خلق کرده، می خواهد این را به کمال برساند. آن وقت روی هر چیزی توی این عالم یک امری برایش گذاشته است. برای این که گفتم: «هو الامر، هو الخلق» آن وقت شما باید پیرو آن باشید.

الان من به شما گفتم این کامپیوتر جهانی یک چیزی هست که دارد جهان را به تو نشان می دهد؛ اما حالا که

جهان را نشانت می دهد، شما باید حواست پیش کامپیوتر خلقت باشد. حالا این کامپیوتر خلقت، روی این کامپیوتر جهانی یک امر گذاشته است. شما ببین، من به قربان چشمت بروم؛ اما یک امر رویش گذاشته است. حالا شما تعجب نکن که الان یک کامپیوتر پیدا شده، جهان را می بینی؛ این خودش محتاج است، یعنی محتاج بودن آن را ببین. ببین، دوست عزیزم که راجع به کامپیوتر صحبت می کرد، من گوش دادم. می گفت: احتیاج به یک شن دارد. چنان خدا این کامپیوتر جهانی را کوبیده، می گوید: ای بنده من، [در نظر] چشمت خیلی نباشد؛ این محتاج شنی است که زیر پای شماست. این که چیزی نیست. تو با دنیا این را

می بینی، اگر با عقلت کامپیوتر جهانی را ببینی، تعجب ندارد، محتاج است. چیزی که محتاج نباشد که نیست، چه کسی محتاج نیست؟ کامپیوتر خلقت؛ یعنی قرآن مجید. عزیز من، روی تو حکم گذاشته است. آن محتاج نیست، چرا؟ کلام خداست. کلام الله مجید است، خدا که احتیاج ندارد. مگر کلامش احتیاج دارد؟ تو چیزی که احتیاج دارد، نباید خیلی به او علاقه داشته باشی. اگر کامپیوتر جهانی را می بینی، باید خلقت خدا را ببینی؛ یعنی قدری تفکرت زیاد بشود، یک قدری تدبیرت زیاد بشود، تدبیر کنی، ببینی که خدا چه چیزهایی دارد.

تمام علما نوشتند، اگر بخواهی خداشناس بشوی، نگاه به آیات بکن، نگاه به این کوهها بکن، نگاه به اینها

بکن، یک دفعه امام حسین (علیه السلام) می گوید: خدا، هر وقت نگاه کردم، از تو دور شدم. والله، بالله، از اول جوانی ام کسی به من درس نگفته، این توی قلب من بود. این کوه‌ها چیزی نیست؛ مثل تپه است. من می گفتم علما چه می گویند که می گویند نگاه کن. این مثل تپه است، پیش قدرت خدا چیزی نیست. بروید ببینید، تمام علما می گویند نگاه به آیات بکنید، دریا بکنید، آسمان بکنید، زمین بکنید. عزیزان من، من یک مثالی برای شما بزنم، قبول بکنید. یک بنا هست، الان می بینی مثلاً یک طاق ضربی زده، مثلاً آن راه آهن مشهد را، هرکه می آید می گوید این چیست؟ این را دیدی، به آن بنا که این را زده پی می بری؛ اما تو نمی بینی. این

اصلاً پیش او چیزی نیست، یک کارهایی کرده که این اصلاً چیزی نیست. حالا امام حسین (علیه السلام) دارد می بیند این، پیش عظمت خدا، اصلاً چیزی نیست؛ می گوید: من از تو دور شدم. اما تو امام حسین (علیه السلام) نیستی، تو باید نگاه به همین ها کنی؛ یعنی به قدر مغز ما همین هست. ما که امام حسین (علیه السلام) نیستیم. امام حسین (علیه السلام) یک خداشناسی دارد، یک چیز دیگری است.

حالا من می خواهم به شما عرض کنم. شما این کامپیوتر جهانی را که دیدید، باید اینجوری باشید. بدانی که چیزی نیست. حالا خدا همین را که درست کرده، یک امر رویش گذاشته است. عزیز من، آنجا که

گفته نگاه کن، بکن؛ آنجا که نگفته، کلیدش را بزن. این چشم تو باید کلید داشته باشد، این دست تو باید کلید داشته باشد، پای تو کلید داشته باشد. چرا؟ آنجا که باید نگاه نکنی، کلیدش را بزن. عزیز من، قربانت بروم، اگر آن کلید را زدی، نگاه نکردی، خدا کلید ولایت به تو می دهد. قربانت بگردم، اگر نداد به من لعنت کن. الان به تو می گویم کلید ولایت به تو می دهد یا نه. روایت صحیح داریم اگر زن زیبایی را دیدی، نگاه نکردی، نگاه به زمین کردی، این کلید ولایت است، تمام ملائکه برایت طلب مغفرت می کنند. این کلید ولایت است. نگاه به آسمان کردی، نگاه نکردی، تمام ملائکه برایت طلب مغفرت می کنند. آیا این کلید ولایت

هست که به تو می دهد یا نه؟ عزیز من، توجه کن. قرآن کریم آمده، تمام اینها را دارد تأیید می کند. قرآن مجید تمام اینها را تأیید می کند، تکذیب می کند. دوست عزیزم یک آیه ای خوانده بود، می گفت: نگاه به آن پیشینیان بکن، پیشینیان چه جور کردند کافر شدند؟ چه جور کردند اینجوری شدند، آنجوری نشو.

قربانتان بروم، باید یک قدری توی این حرفها کار کنید، باید از این مسیر جدا نشوید. برو کار کن، برو درس بخوان، برو پرفسور بشو، برو دکتر بشو، برو آیت الله بشو، برو آیت الله العظمی بشو. واقعاً دارم می گویم: کسی جلوی علم را ننگرفته، کسی جلوی پیشرفت را ننگرفته، کسی جلوی مهندسی را ننگرفته، کسی جلوی اینها را

نگرفته، قرآن آمده جلوی گناه را می‌گیرد، گناه نکن. برو، خارج برو، [اما] خارج، توی تو باشد. کسی جلوی اینها را نگرفته، خانه خوب داشته باش، فرش خوب داشته باش، لباس خوب داشته باش، خودت را جلمبوری نکن. اصلاً تمام احکام، آمده تو را رشد بدهد. ما هم نمی‌خواهیم شما منزوی بشوید. این کامپیوتر الهی تمام حکم‌ها را آورده گذاشته است. شما همین جور که داری نگاه می‌کنی، نگاه کن آیات خدا را ببین، عظمت خدا را ببین. ببین، این که نیست. ما یک خانه داریم دم مسجد زین العابدین بودیم، حالا من آمدم دم زایشگاه، خب، من همین را دیدم. اصلاً شما هر چیزی به این عالم، به این خلقت، نگاه کنی، باید عظمت

ولایت پیش تو زیاد بشود، باید بفهمی خدا چه جاهایی دارد، چه مملکت‌هایی دارد، چطوری دارند زندگی می‌کنند؛ اما چه چیز آنها را ببینی؟ کفرشان را ببین که همه اینها اینجوری هستند، اهل جهنمند، آن وقت می‌آیی شکر خدا را می‌کنی که تو اینجوری نیستی. اصلاً شما وقتی این چیزها را دیدی، نعمتی را که خدا به تو داده می‌فهمی.

من گفتم: خدا به موسی گفت: به اینها بگو نعمت‌های من را بگو، با من رفیق بشوند. نعمت چیست که به تو بگوید؟ عزیز من، قربانت بروم، توجه کن! گفتم: نعمت، ولایت است. چرا؟ تمام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمده، دارد ولایت را تبلیغ می‌کند، دارد به موسی هم

همین را می گوید. نعمت [را به مردم بگو]، آنجا گفتم، خدا می گوید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی». حالا عزیز من، قربانت بروم، یک جمله ای که من صحبت کردم، گفتم: شما مرگ نداری، این است. این مرگ نداری مال همه مردم نیست، این آقا کافر است، می آید می گوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» این مسلمان می شود؛ اما گفتم این مسلمان می شود؛ اما برایش کارساز نیست. توی قلعه ای آمده است. این اسلامی که آورده، باید ایمان به ولایت بیاورد. اسلام، ایمان به ولایت بیاورد؛ بگوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» یعنی آن وقت این اسلام، روح پیدا می کند.

حالا عزیز من، قربانت بروم، به موسی هم که می گوید؛ یعنی نعمت این را بگو تا مردم رستگار شوند. حالا شما، شخص شما، اگر شما آمدی و همه جا امر را اطاعت کردی، عضو می شوی، جزء نیستی. همین جور که ائمه طاهرین، مردن ندارند، تو هم نداری. چرا؟ تو عضو هستی. ببین، دارم چه می گویم؟ تو عضو آقا امام زمان شدی، همین جور که او مردن ندارد، تو هم نداری، چرا می گوید وقتی مردی همه جا طیران داری، به همه این عالم می توانی بگردی. تو که مرده نیستی. اینجا هم، خدا دلش می خواست چه کند؟ وقتی به شیطان گفت: به آدم سجده کن، نکرد، گفت: من از آتشم و متکبری کرد و رفت. درست است؟ نکرد. تو در قلبت، در ایمانت،

باید ولایت را سجده کنی؛ نه این سجده که سر به مهر می گذاری، اگر اینجور سجده کنی، مگر امام زمان مهر است؟ این نیست، اگر می گوید سجده کن، اگر تو یک مهری را سجده کنی، این درست است؟ نه، بابا جان، سجده؛ یعنی قبولی. سجده ای که می گوید بکن؛ یعنی قبولی این دوازده امام، چهارده معصوم است. خلق را اینجوری نکنی؟ پس سجده نکردی. ببین وقتی شیطان سجده نکرد چه کاره شد؟ اگر بگویم تند می شود. چرا لعنتش می کند؟ چرا حرام زاده می گویند؟ من هم همین جور هستم. تو باید ولایت حقیقی را سجده کنی؛ یعنی قبول کنی. وقتی قبول نکردی، همین هست. چرا می گوید از هزار تایی شما اگر یکی با دین از

دنیا برود، ملائکه تعجب می کنند؟ ما هم مثل شیطان، علی (علیه السلام) را سجده نکردیم، امام زمان را سجده نکردیم، زهرا را عزیز را سجده نکردیم، دوازده امام، چهارده معصوم را سجده نکردیم. باید سجده بکنی. سجده یعنی چه؟ تسلیم محض باشی. آیا کردی؟

عزیز من، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، توجه کنید. تو اگر این کامپیوتر جهانی را دیدی، به قول بعضی ها، یک خرده شاد می شوی. چطور شاد می شوی؟ مثلاً آدم یک جایی را می بیند، خود به خود خوشش می آید. چشم آدم یک جاذبه ای دارد؛ اما آن که گفته نکن، نکن. کلیدش را بزن، خیلی قشنگ است. از عالم مطلع می شوی، اصلاً از عالم مطلع می شوی. چرا وقتی امام زمان بیاید به شما

طیران می دهد، هرکجا بخواهی بروی [می توانی بروی]؟ دیدن، اشکال ندارد، تعجب کردن چیزی نیست. تو باید طیران کنی؟ اصلاً چرا مثلاً یک شخصی، یک مرتبه به معراج می رود؟ ببین، من دارم با شما چطور صحبت می کنم؟ خب، می خواهد آیات خدا را ببینی، جاها را ببینی، عظمت خدا را ببینی، به عظمت خدا پی ببری، پی ببری خدا چه کراتی دارد، چه جایی دارد.

آن وقت در تمام این حرف ها که ما داریم می زنیم، من اگر گفتم باید اینها را سجده کنیم، حالا اینها خودشان محتاج خدا هستند، تمام خلقت، محتاج اینهاست. می دانی خداشناسی چطور است؟ خدا تمام این خلقت را خلق کرده، روی تمام این خلقت، حکم گذاشته است.

حکمش را امام می دهد، تمام اینها که حرف می زنند، کلام دارند، امام کلامشان را می داند. اگر شما یک ذره امام شناس بودی که به کس دیگر [امام] نمی گویی، طرف هارون نمی روی، طرف مأمون، طرف ابابکر نمی روی، طرف عمر نمی روی. همه اینها را باید محتاج بدانی. عزیز من، قربانت بروم، خدا به ما گفته، چندین خلقت، هجده هزار کرات دارد، صدها هجده هزار کرات دارد، خدا اینها را خلق کرده؛ اما خدا چه کار کرده است؟ گفته فرمان وجود مبارک امام زمان را ببرید. توجه فرمودید؟ فرمانده کل خلقت، ولی است؛ یعنی امام زمان؛ یعنی فرمان تمام این خلقت را به این داده، به تو هم گفته فرمان این را ببر، فرمان خلق را ببر. توجه

فرمودید؟ یعنی حالا هر چیزی که شما دیدی، مگر نمی آورد سوسمار را آنجا می اندازد، می گوید: اگر تو پیغمبری این به نبوت تو شهادت بدهد، هم به یگانگی خدا شهادت داد، هم به نبوت، هم به ولایت امیرالمؤمنین؟ ببین، خدا کم ولایت را برای حیوانات نگذاشته است. ما کجاییم؟ آن حیوان اطاعت می کند، شهوت به تو غلبه کرده، تو نمی کنی. توی دانشگاه چهار تا بچه صورت صاف می بینی، نمی دانم خانم خیک اینجوری می بینی، گول می خوری، جدا می شوی. از ولایت جدا نشو، برو تفکر داشته باش. چرا امام صادق (علیه السلام) می فرماید: جدا می شوند؟ می گوید: آره، وقتی جدا می شوند، اگر در آن حال بمیرند، به دین

محمد نمردند. (صلوات)

عزیز من، توی کامپیوتر جهانی داری نگاه می کنی، از ولایت جدا نشو، اگر نگاه بد کردی، از ولایت جدا شدی. خدا نکند در آن حال بمیریم. عزیز من، این چشمی که خدا به تو داده، امر رویش گذاشته است. اگر امر را اطاعت کند، چرا می گوید دست و جوارح خودت را در نزد خدا بگذار؟، این چشم تو چشم خداست. حالا که گذاشتی، می گوید: «رب ارجعونی»، آن را برمی گرداند. ولایت می گوید: برو آنجا. آن می گوید: برو آنجا. چرا توجه نداری؟ اگر نگفت: آنجا برو، چرا می گوید: اگر علی را قبول نداشته باشی، به عزت و جلالم قسم، عبادت ثقلین کنی، تو را می سوزانم. پس اگر گفت: در نزد خدا

بگذار، خدا در نزد ولایت گذاشت.

حالا این چشم تو که در نزد ولایت است، اگر چشم ولایت باشد، چشم ولایت خیانت می کند؟ عزیز من، برو توبه کن. با این چشمی که داری نگاه می کنی، آیا چشم خدا نگاه می کند؟ آیا چشم علی نگاه می کند؟ آیا چشم زهرا نگاه می کند؟ یعنی حرف من این است. تو، مؤمن احتیاج به هیچ چیزی نداری؛ تا حتی به نگاه. فقط احتیاج به خدا و ولایت داری. چرا؟ تشخیص داده که کارساز آن است. اگر اینجوری نگاه کنی، رهبرت شیطان است، تو باید رهبرت علی (علیه السلام) باشد، باید رهبرت، الان وجود مبارک امام زمان باشد. به امر او نگاه کنی. اگر می گوید در نزد من بگذار، او هم در نزد آن

می گذارد، به امر او نگاه کنی، به امر او راه بروی، به امر او بخوابی، به امر او پا شوی، آن وقت امر الله می شوی. حالا چه می شوی؟ عضو می شوی. حالا همین طور که عضو شدی، یعنی با اطاعت عضو می شوی، نه با عبادت. گفتیم: عبادت، روحش آن است. عبادت تو را بازی می دهد. فهمیدی؟ یک دفعه کربلا رفتی، یک دفعه هم گفت: یک نفر داشت نماز می خواند، گفت: این عجب آدم خوبی است، توی آفتاب [نماز] می خواند، نمازش را شکست، گفت: یکی دو سفر هم کربلا رفتم، روزه هم هستم! خب، بارک الله، از خلق می خواهد. درست است؟

پس اگر من می گویم: عبادت روح ندارد، بیشتر عبادتها

را ما از خلق می خواهیم، یعنی یک مزدی می خواهیم. من می خواهم بگویم آقا، اسمش را نمی آورم، آدم خوبی هستم، نمی دانم چطوری هستم، توی خانه ام چطوری هستم و از این حرفها. آره، این چیزی به ما می دهد، یا ما را تعریف می کند، یک چیزی به ما بدهد. من عقیده ام این است که این آدم مشرک است. اغلب ما مشرکیم. توجه نداریم که مشرکیم. توجه تو باید به خدا و امام زمانت باشد. عزیز من، حالا اگر شما، منظورم حاج آقا است، اینجوری شدی و چشم و پایت و همه را [در نزد خدا] گذاشتی، همین جور که، ببین من دوباره تکرار کنم، همین جور که امام زمان به نگاه به غیر خدا احتیاج ندارد، تو هم باید به نگاه غیر ولایت احتیاج

نداشته باشی. حالا که احتیاج نداری، حالا عضو می شوی. حالا که عضو شدی، دیگر کارتو درست است. دیگر مرده و زنده نداری. حالا اگر اینجا شما کارساز هستی، آنجا کارسازتر می شوی.

بین، این طیران خیلی خوب است. انشاءالله امام زمان بیاید، همه شما طیران دارید، طیران خوب است، جایی رفتن خوب است، خود را نگه داشتن سخت است. الان می خواهی مشهد بروی، به یک رفیق بد می خوری، خدای نخواسته مرتب نگاه می کنی. می خواهی مکه بروی همین طور. اگر بدانی مکه چه خبر است؟ اصلاً من جرأت نمی کنم بگویم چقدر فساد در مکه است. چقدر بعضی زنها، اینها که نمی دانم چطوری هستند، چه خبر

است. اصلاً گنه کار حالی اش نیست اینجا مکه است، حالی اش نیست اینجا مشهد است. حالی اش نیست کجا دارد می رود، مست است. آدمی که خودش را در اختیار شیطان گذاشت، مست است. تو را مست می کند. می گوید: پاشو برویم کربلا، پدرت را درمی آورد. پاشو برویم مکه، تو مستی. هر کجا می خواهی نگاه می کنی، هر کاری می خواهی می کنی. به اسم امام حسین (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) را از تو می گیرد. مگر نگرفتند؟ به اسم مکه، حقیقت خدا و امر ابراهیم را از تو می گیرد. شیطان با عبادت، پدر ما را در می آورد. چرا ما توجه نداریم؟

عزیز من، قربانت بروم، تمام این خلقت تا حتی کامپیوتر

جهانی باید در اختیار کامپیوتر خدا باشد، آن هم قرآن مجید است. ببین، چطور همه قوم‌ها را تایید می‌کند؟ اصلاً قرآن تاییدکننده این خلقت است. کلام خداست. آیا ما فهمیدیم یا نفهمیدیم؟ همین قرآن می‌گوید: قرآن بخوان. در زمان ما، این قرآن خواندن ما عین قرآن خواندن یزید است، او هم همین کار را کرد. شما باور می‌کنیم که این قرآن را یزید، جزء کرد تا زمان خلافت آنها نبود. او جزء کرد. امام حسین (علیه السلام) را کشته، تا دو نفر دید، قرآن را بخوان. حالا هم چقدر جلسه قرآن داریم؟ آیا معنی قرآن را به تو گفتند چیست؟ آیا علی قرآن ناطق هست؟ او دارد می‌گوید: قرآن بخوان. بگو: من قرآن ناطقم. گفتم دیگر. عزیزان من،

مگر توجه کنید؟ بچه هایتان را کجا روانه می کنید؟ با توجه روانه کنید. با قرآن، دارند قرآن را از ما می گیرند. چرا توجه ندارید؟ با قرآن دارند علی را از ما می گیرند، با قرآن دارند قرآن ناطق را از ما می گیرند.

والله، بالله، دارم می بینم، شیطان خیلی قشنگ دارد کار می کند. مگر در همان زمان، در زمان یزید، نکرد؟ البته من زمان یزید را می گویم، یک وقت سوء تفاهم نشود. تمام جوانان را آورد، قرآن را جزء کرد، گفت: قرآن بخوانید. بروید توی تاریخ بخوانید، ببینید چقدر قرائت قرآن درست کرد. چقدر سفارش کرد. گفت: پیغمبر گفته: قرآن، چقدر قرآن را اینجوری کرد؛ اما قرآن ناطق را زیر سم اسب کرد. قربانتان بروم، عزیز من، فدایت

بشوم، توجه به این عبادت‌هایتان بکنید. چیزهایی درمی‌آید. الان این کامپیوتر جهانی که درآمده، یک چیز دیگر بهتر از این هم برای شما درمی‌آورند، شما هر چیزی که برایتان درآمد، ببین، حلال است یا حرام. آخرالزمان، هر چیزی که برای شما در درآمد، اگر بخواهی حفظ شوی، یک تفکر در این داشته باش، ببین، این با امر دست است یا نیست. اگر با امر درست است، دنبالش برو. قربانتان بروم، ما آمدیم امر را به شما بگوییم. عزیزان من، فدایتان بشوم، قربانتان بروم، اول جوانی‌تان، بیایید این عمر گران را در راه امام زمان طی کنید، در راه قرآن مجید طی کنید، نه در راه کامپیوتر جهانی.

خودت چقدر زحمت کشیدی، به چه مشکلاتی برخورداردی؟ آدم پول می خواهد. من به عمرم از پدرم پول نگرفتم، دیدم اصلاً انگار یک رفتی دارد. به ارواح پدر و مادرم یک زمانی بود که این زانوی من از گرسنگی گیر نداشت. به بابایم نمی گفتم یک قران به من بده. یک شاهی، یک سنار به من بده. اگر یک سنار می گرفتم، نان می گرفتم می خوردم. یک وقت توی بیابان بودم، نمی گفتم. دیدم بابایم بیچاره رعیت است، خب، ندارد. چطور شما مهندس شدید؟ چطور شما سواددار شدید؟ بیایید این سوادت را از اول بچه گی ات بیاور، چقدر زحمت کشیدی؟ والله، بالله، به دینم، من دلم برای شما می سوزد، نه فقط برای شما، برای کل این مردم

می سوزد، کل این کسی که این نوار من را می شنود، من دلسوز شما هستم. بیایید این زحمتتان را به باد ندهید. بیا این زحمت را در خزینه امام زمان بگذار.

تو اگر نگاه نکردی، به کمال و کل کمال می رسی. اگر آنجا که شیطان گفته، نگاه کنی به امر شیطان اطاعت کردی. آیا امر امام زمان را اطاعت کنی، بهتر است یا امر شیطان را؟ جوانان عزیز، فکر کنید، بیایید اندازه گیری کنید. این عمری که زحمت کشیدید، ده سال، بیست سال، سی سال، هر چه، این عمر شما رشد پیدا کند، می خواهم این زحمت شما در این عالم هم رشد پیدا کند. ببین، عزیز من، به یک نگاه، به یک خیال، به یک فکر باطل، به اینکه دنبال خلق بروی، تمام را از

بین می‌بری. چرا می‌گویند: به یک کلام، آدم کافر می‌شود، نجس می‌شود؟ چرا به یک کلام آدم بگویند، پاک می‌شود؟ من دلم می‌خواهد شما پاک هستید، پاک‌تر شوید. ما که مقصدی نداریم. شما اگر اینجا مهندسی، آنجا هم مهندس باش. اگر اینجا فرماندهی، آنجا هم فرمانده باش، توی قیامت سر به زیر نباش.

والله، بالله، من دیدم کسانی که ولایت ندارند، تمام مضطر و سر به زیر هستند، دیگر چاره هم ندارد. عمرش که طی شد، زندگی‌اش که طی شده، گرفتار است. من می‌خواهم شما در قیامت گرفتار نباشید، سرافراز باشید. (صلوات) چه چیزی تو را سرافراز می‌کند؟ خدا و ولایت. جوانان عزیز، امر پدر و مادرتان را اطاعت کنید، گیر

شکارچی‌ها نیفتید. امروز، آنها که رهبران دین ما بودند، شکارچی شدند. بد زمانی ما گیر افتادیم. خدا، ما را، دین ما را، از گیر شیطان نجات بده. خدا، دین ما را نجات بده. خدا، این سرمایه گران را از کف ما نبرد. عزیزان من، با سرمایه وارد محشر بشویم. عمر گذشت. چند سال می‌خواهیم در این دنیا بمانیم. جوانان، شما یادتان بیاید، الان عمر ما پیش رفته، چقدر از آن رفته است، چطور شده؟ پس ما می‌خواهیم سرمایه دار باشیم. من نگفتم آنجا چطور شده بود؟ هر کسی که کارت علی را داشت، آن سند را داشت، رستگار است. هر که نکرد، با عبادت ثقلین هم توی جهنم می‌اندازد. خیلی باید توجه کنید. جوانان عزیز، اول به شما می‌گویم، بعد هم به

شما می گویم: عزیزان من، خیلی توجه کنید.

حالا چطور بشود که ما این سرمایه را از دست ندهیم؟ همین جور با همین حرفها مشغول باشید. حرف دیگری در کار نیاورید. چیز دیگری توی کار نیاورید. هر چیزی بیاورید، یک چیز جدید است. هر چیزی بیاورید یک چیزی است که شیطان برای شما پیدا کرده است. چرا حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در آن زمان، پی خیر و شر مردم نروید، خیرشان هم شر است. اصلاً حضرت می فرماید: خیرش، شر شده است. چرا می گوید خیرش شر شده است؟ این دارد به چیز خودش کار می کند. اگر یک قرآنی را آورده، یک چیزی را آورده، توی مقصد خودش آورده، این را جلو آورده که به

مقصد خودش برسد. (صلوات)

تو اگر فرمان این کامپیوتر جهانی را دیدی، فرمان خدا را بردی، آن وقت آن کامپیوتر خلقت، جاهایی را به تو نشان می دهد. قربانت بروم، بهشت را نشان می دهد، فردوس را نشان می دهد، جهنم را نشان می دهد، خلقت را نشان می دهد. تو آنجا را که گفته، نگاه نکن؛ آن وقت چشمت، می آید اینجا را نشان می دهد. شما حسابش را بکن، هر چیزی که توی این عالم ارزش پیدا کرده، به واسطه ولایت است. اگر بهشت، بهشت شده است، از نور ولایت است. اگر فردوس، فردوس است، اگر جنات، جنات است، به نور دست دوم ولایت است. درخت طوبی را به نور خلق کرد. حالا چه شد؟ حالا چرا

درخت طوبی را به نورش خلق کرده است؟ روایت داریم، حدیث داریم، بروید ببینید، قرآن داریم، بروید ببینید، درخت طوبی را برای چه خلق کرده است؟ چرا با نورش خلق کرده است؟ چرا آن وقت از آن نور، بهشت و جنات خلق کرده است؟ این درخت طوبی را خلق کرده است، روایت صحیح داریم هر مؤمنی یک شاخه اش در کاخش می آید. بفرما! اصلاً خلق کرد که تو با شاخه درخت طوبی نجوا کنی. کجا می روی با این چیزهای مصنوعی نجوا می کنی؟ خدا، واللّه، خیلی خوب خدایی است. این دنیا را که خلق کرده است، یک مهمان خانه است، به طفیلی این پنج نور پاک خلق کرده است. گفته: بیا توی این مهمان خانه، امر من را اطاعت کن. عزیز من،

گلابی‌هایش را بخور، سیب‌هایش را بخور، چیزهایش را هم بخور، گوشتش را هم بخور، همه اینها را بخور، یک مهمان‌خانه است. به طفیلی این پنج تن به شما داده است. اما حالا توجه کن، نمی‌گویند من دنیا را به نورائمه خلق کردم، چون که اگر بگویند عظمت دارد. چرا می‌گویند دنیا عظمت ندارد؟ چرا می‌گویند: مثل استخوان خوک در دهن سگ خوره‌دار است؟ تازه، این دنیا که با تمام این تشریفاتش که داری می‌بینی، آن وقت خطاب می‌شود، ببین، می‌گویند: من محض شما خلق کردم. بخوان آیه‌اش را، مگر نمی‌گویند: پنج تن. والله، زمین و آسمان و هر چه هست را می‌گویند برای شما خلق کردم. تو داری به واسطه می‌خوری. در اینجا باید تمرین کنی.

حالا اگر تمرین کنی، آنجا می‌روی که به نور اینها خلق شده است. اگر نه، ظلمت که در نور نمی‌رود. نور باید در ظلمت بیاید. تو وقتی امر اینها را اطاعت نکردی، ظلمت هستی، تو وقتی امر مشابه اینها را اطاعت کردی، ظلمت هستی. به نور همان مشابه می‌میری. چرا توجه ندارید؟ چرا جلوی پایت را نمی‌گیری؟ چرا جلوی چشمت را نمی‌گیری؟ ببین، من دارم به شما چه می‌گویم؟ شما وقتی آنجوری شدی، آن وقت کجا می‌روی؟ توی بهشتی می‌روی که خدا به نور این دوازده امام، چهارده معصوم خلق کرده است. تو توی نور می‌روی، اما تو نور باش تا توی نور بروی. ظلمت که در نور نمی‌تواند برود، نور در ظلمت می‌آید.

حالا گفتم، دوباره تکرار می‌کنم، از کجا می‌روی؟ از امر. از امر این دوازده امام، چهارده معصوم؛ یعنی امر کس دیگری را اطاعت نکرده باشی. توجه فرمودید؟ سوء تفاهم نشود. بعضی از کسانی هستند که باسوادند. تو باید امر استادت را اطاعت کنی، می‌خواهی دکتر بشوی، پرفسور بشوی، نمی‌دانم مهندس بشوی، امر استادت را باید اطاعت کنی، امر خلق را از برای پیشرفت سوادت، پیشرفت اینکه مهندس بشوی، پیشرفته اینکه دکتر بشوی [باید اطاعت کنی] چرا؟ آن منافع خلق است، آن هم که می‌گوید: امرش را اطاعت کن، برای منافع خودت است، به منافع خلق است. اما آن امر ولایت ندارد که به تو بکند، امر توحید ندارد که به تو بکند. توجه

فرمودید؟ امر اینها را ندارد که به تو بگوید. امر احکام را ندارد که به تو بگوید. باید امر احکام را به تو بگوید، نه امر خودش را. توجه فرمودید من چه می گویم؟ دوباره بس که خوشم [آمد] والله، می گویم: شاید ما را هم به طفیلی شما ببرد، آنجا برویم، آن وقت این چه می شود؟ این «نور علی نور» می شود. عزیز من، من می خواهم تو «نور علی نور» بشوی. قربانت بروم، فدایت بشوم، بیا حرف بشنو. اگر نشدی؟ اما ظلمت را از خودت دور کن. امر شیطان را از خودت دور کن، ببین، می شوی یا نمی شوی. (صلوات)

حالا که امر را اطاعت کردی، آن وقت خدای تبارک و تعالی تو را چه کار می کند؟ تو را ضبط می کند. تا حتی

روایت داریم می گوید: خودم شدی . بفرما! چطور خودش شدی؟ صفات او را باید داشته باشی . خدا سخی است، باید سخی باشی، خدا کریم است، باید کریم باشی . خدا گذشت دارد، باید گذشت داشته باشی، خدا ستارالعیوب است، باید ستارالعیوب باشی . عیب مردن را نگویی . توجه فرمودید؟ خدا به فکر شماست . شما هم به فکر مردم باشی . اما به فکر چه مردمی؟ کسانی که او را اطاعت می کنند، نه اینکه کسانی که خلق را اطاعت می کنند، نه کسانی که هارون و مامون و متوکل را اطاعت می کنند. اگر به آنها بدهی، مثل همان ها هستی تا حتی کارگشای آنها نباید بشوی . وای به حالت، اگر چیزی به اینها بدهی، مگر این نیست که جمّال، شترش

را می داد، گفت: چرا می دهی؟ گفت: مکه می رود. گفت: حاضری او باشد بیاید کرایه و بارشترها را بدهد؟ گفت: آره. گفت: با او شریک هستی. من دلم می خواهد شما شریک ظلمه نباشید. دلم می خواهد بیایید با خدا شریک بشوید. دلم می خواهد با امام زمان شریک بشوید. دلم می خواهد با مؤمن شریک بشوید. بهره از او ببرید، نه از اینها. والله، خیلی قشنگ است. اصلاً باید به اینها پوزخند بزنید. اگر این دارد غیر خلق کار می کند با این بساطش، بدان دارد کسب جهنم می کند. تو باید کسی را دوست داشته باشی که کسب بهشت کند. قربانتان بروم، این چند روزه عمر را بیایید تفکر داشته باشیم. اصلاً آنها را از خودتان جدا بدانید. خودتان از آنها

جدا کنید. (صلوات)

پس هر چیزی که در آخرالزمان در آمد، با تفکر یک نگاه به آن بکنید. حالا چیزهای دیگر هم در می آید، متوجه هستی؟ خیلی چیزهای دیگر تعجب انگیز در می آید. اما تعجب انگیز برای کسی است که ولایت را نشناسد، خدا را نشناسد، تعجب دارد. روی تعجب انگیزی آن را می پذیرید، نگاه می کنید. توجه فرمودید دارم چه می گویم؟ پس ما چیزهایی را می آید و تعجب انگیز است، باید با اندیشه نگاه کنیم؛ یعنی ببینی ثمره این چیست؟ این را شیطان برانگیخته، یا امام زمان برانگیخته یا امر برانگیخته؟ اگر کسی برانگیخته، اینها می خواهند تو را جدا کنند. عزیز من، جدا نشو. من یک پاره وقتها می آیم،

وقتی می خواستم بیایم، گفتم: خدایا، ما را از خودت جدا نکن، رفقای من را جدا نکن، تو وقتی جدا نشوی، از او به تو فیض می رسد. والله، اگر جدا شوی، از شیطان به تو فیض می رسد. اگر جدا نشوی، از او فیض به تو می رسد، اگر جدا شوی و آن طرف بروی، از شیطان به تو فیض می رسد؛ یعنی شیطان تو را تقویت می کند، قوایت را تقویت می کند؛ اما اگر از آن طرف بروی، معنویت را تقویت می کند، عزت را تقویت می کند، حرمت را تقویت می کند. عزیز من، اگر دنیا را هم می خواهی، باید طرفش بروی. چرا؟ همین توی دنیا را هم رویش حکم گذاشته است. می گوید: اگر به یک مؤمن توهین کنی، خانه من را خراب کردی، ببین، چقدر به تو عظمت داده

است؟ اگر دل یک مؤمنی را خوش کردی، دل من را خوش کردی. من گفتم، نمی‌خواهم بگویم، مگر امام صادق نیست؟ ببین، عضو این است. [می‌فرماید:] مریض شدی، می‌گوید: آره، [می‌فرماید:] من مریض شدم. بهتر شدی؟ می‌گوید: آره، [می‌فرماید:] من بهتر شدم. یعنی خودش را خودش حساب می‌کند. بابا، بیایید خدا خودتان را خودش حساب کند. بیایید امام زمان خودتان را خودش حساب کند. ما کجا می‌رویم؟

حالا این همه که رفتند چطور شدند؟ پیشینیان که رفتند چه کار کردند؟ پس، عزیز من، این حرفها، یک اندازه‌ای تفکر [می‌خواهد] ببین، من حرفی زدم که خیلی روشن باشید. هر چیزی که در این زمان درآمد،

فوری نگو بد است، فوری نگو اینجوری است. خودت مبتلا می شوی. یک نگاه ولایت به این بکن، یک نگاه قرآن به این بکن، یک نگاه امر قرآن به این بکن. ببین، امر رویش هست یا نه؟ اگر نیست، او را دور بینداز. چرا می گوید: کافر ارزش ندارد؟ امر قرآن ندارد، امر خدا ندارد. چرا نجس است؟ جوانان عزیز، الان هر چیزی که من بعد [آمد]، شاید من نباشم، هر چیز تعجب انگیزی را که برای این مملکت داد، تو هم با تعجب انگیزی و با عبرت نگاه کن، ببین، این چه فایده ای دارد؟ اگر ضد دین است، ضد ولایت است، او را کنار بزن. این پیدا شده که به ولایت تو خدشه بزند. چرا می گوید تشبه به کفار حرام است؟ پی چیزی که تشبه است نرو، خودت را

به او تشبه نکن. بیا خودت را به پیغمبر تشبه بکن، به علی (علیه السلام) بکن، به زهرا (علیها السلام) بکن. مگر اینها برحق نیستند؟ چرا می‌روی خودت را به کفار تشبه می‌کنی؟ خانمت را اینجوری می‌کنی، فرشت را اینجوری می‌کنی؟ خانهات را اینجوری می‌کنی؟ نمی‌دانم، خودت را اینجوری می‌کنی؟ آخر، این چه کاری است که می‌کنی؟ پس تو آنها را دوست داری. از اعمال تو پیدا است که آنها را دوست داری که دم از آنها می‌زنی.

روایت داریم، حضرت امام صادق، رئیس مذهب ماست، می‌گوید: مکه می‌روند، عمره می‌روند، حج می‌روند، جاده صاف می‌کنند، عاق پدر و مادر هم نیستند، قرآن را

هم سر می گیرند، حضرت می گوید: ما را هم قبول دارند، می گوید: دم از ما می زنند. آن وقت حضرت می فرماید: اینها اهل جهنم هستند. شما توی این مردم نگاه کن، اغلب مردم از آنها که خلاصه یک ادعاهایی می کردند، توی اینها نگاه کن، همین جور هستند. آنها که رهبران ما بودند، اغلب آنها [اینجور بودند] البته خوب هم دارند. ما تشکر از خوب هایشان می کنیم؛ اما ببین، اینها که اهل دنیا شدند، آن وقت از امام صادق (علیه السلام) سوال می کنند: یا بن رسول الله، این یک مسلمان کامل است، قرآن سر می گیرد، مکه می رود، عمره می رود، خانه خدا را قبول دارد، همه اینها را می گوید، حضرت دستش را همچنین می کند، می فرماید: مال را چنگ

می زند. بفرما! می گوید: گیر به مال حرام و حلال نمی دهد، با همان مکه می رود، با همان روزه می گیرد، این آدم یک روزه بگیرد، شصت تا روزه گردنش می آید. این آدم با این مال، طواف نساء می کند، خدا نکند، زنش هم به او حرام است. [می گوید:] حاج آقا، مکه رفته است؟ بله؟ حاج آقا، ده دفعه مکه رفته، زنش هم به آن حرام است! با مال غیر امر رفته است. بابا جان، با مال امر برو. آن مالی که تو داری، پرچم دست گیر، امر دارد. این اسکناس هزاری امر است. چرا؟ اطاعت امر کردم که این گیرم آمده است. این امر است. اما یک وقت می بینی، همین اسکناس امر شیطان است. این اسکناس امر خداست، آن اسکناس امر شیطان است. هر

دو را هم چاپ زدند. چرا؟ او را با امر پیدا کردی، به امر اتصال است، آن هزار تومانی را بی امر پیدا کردی، اتصال به آن است. بفرما، عزیز من، این حرفها یک قدری تفکر می خواهد، یک قدری بنشینید حسابهایش را بکنید، ببینید درست است یا نه؟ آن وقت وقتی که شما حسابهایش را کردی، با درستی حرکت می کنی. بین، من دارم چه می گویم؟ شما وقتی با درستی حرکت کردی، الان اینجا کجاست؟ ناندل، درست است؟ در ناندل هستی، اما در حج بیت الله هستی، در ناندل هستی، در خانه امام حسین (علیه السلام) هستی، در ناندل هستی، در زیارت امام حسین (علیه السلام) هستی. با امر داری حرکت می کنی. آنجا هم اگر امر را

نبری، می گوید: گم شو. خود امام حسین (علیه السلام) به تو می گوید: گم شو، خوب شد؟ چرا؟ مگر خدا نگفت: امر را اطاعت کن، نکرد، تو باید امر را ببری، او هم تو را می پذیرد. باید آنجا امر را ببری، تو باید امر را ببری، تو غیر امر پول بردی، ما «گم شو» هستیم. ما خودمان حالی مان نیست. اگر آن «گم شو» ها را که به ما گفته، الان ببین چند تا شده است. الان چند تا به من گفته است. حالا خوب است که من حسابش را ندارم، خجالت نمی کشم. فهمیدی؟

عزیز من، قربانت بروم، حواست جمع باشد. ببین، ما چه کار داریم می کنیم؟ پس من حرفم این است: عزیزان من، با امر حرکت کنید، با امر بروید، با امر

بخوابید، با امر پا شوید، با امر پول پیدا کنید، با امر بروید در کامپیوتر جهانی نگاه کنید. نگاه، خیلی خوب است. اصلاً آدم وقتی نگاه می کند، عبرت انگیز می شود؛ اما بدان تمام اینها که هست باید به امر باشد. تمام اینها که داری می بینی باید به امر باشد. اگر به امر نباشد، امر، اینها را باطل اعلام کرده است، تو را هم باطل اعلام کرد که آنها را دوست داری. توجه فرمودید؟ تو را هم باطل اعلام کرد. اما نه، اگر تو عظمت خدا را بینی، گفتم: حسن یوسف آن است که یوسف را آفریده، تو باید توی خدا باشی، نگاه به کامپیوتر جهانی بکنی، توی خدا باشی، نگاه بکنی. والله، خیلی ارزش دارد.

یعنی می خواهیم بگویم، این کامپیوتر جهانی که درآمده،

برای شما مهندس‌ها، با سوادها، با کمال‌ها درآمده، این یک چیزی است که دارد می‌خواهد شما را رفوزه کند. توجه کنید، رفوزه نباشید. به آن کسی که این را درست کرده، پوزخند بزن، بدان کامپیوتر الهی چه چیزی درست کرده است؟ با همه این حرفها باید امر را اطاعت کند. این کامپیوتر خلقت یعنی قرآن باید آن را امضاء کند، تایید کند. اگر تایید نکند، به درد نمی‌خورد. تو که نگاه ناجور کردی، تو را تکذیب کرده است. آن هم که این هم هست، آن را تکذیب کرده است. اگر نگاه نکنی، تو را تایید کرده، آن هم یک چیزی است که در این عالم پیدا شده، عظمت خداست. شما یک نگاه کنی، عظمت خدا را می‌بینی، یک نگاه کنی، امر شیطان را اطاعت

می‌کنی. حالا کدامیک بهتر است؟ اصلاً قرآن آمده شما را تایید کند. کلام الله مجید آمده شما را تایید کند. ببین، چطور قوم نوح را آنجا تکذیب می‌کند، ابراهیمش را می‌کند، موسی را می‌کند، عیسی را می‌کند. چرا یک لحظه در ولایت تزلزل داشتند، فوراً قرآن تکذیب می‌کند؟ عزیزان من، جوانان عزیز، رفقای عزیز، بیایید تزلزل راجع به قرآن مجید نداشته باشید. تزلزل راجع به خدا نداشته باشید، تزلزل راجع به ولایت نداشته باشید که قرآن شما را تایید کند.

اصل، کلام الله مجید است. حالا ببین چطور شد؟ حالا در زمان عمر و ابابکر گفت: «حسبنا کتاب الله» ما کتاب خدا را قبول داریم؛ اما امر کتاب را قبول نداریم، آن هم

علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (صلوات) این مصنوعی قبول دارد، به مصنوعی که چیزی نمی دهند. چرا؟ اگر قرآن را قبول داشتند، آنها را بهشت می برد. چرا خدا گفت: کافر و مرتد شدند، کافر و مرتد به چه شدند؟ به ولایت شدند. آدمی که بگوید من فقط قرآن را قبول دارم، کافر و مرتد می شود؟ نه، قرآن با علی است، علی با قرآن است. همین ساخت که می گوید: «لا اله الا الله» می گوید: «محمد رسول الله» همین ساخت که می گوید: «محمد رسول الله» می گوید: «علی ولی الله» اینها با هم است؛ اما والله، با همه اینها اگر علی را قبول نداشته باشی، نه محمد را قبول داری، نه علی (علیه السلام) را. چرا؟ مقصد خدا ولایت است. از تمام این خلقت، مقصد

علی است. ما چه کار می کنیم؟ بابا جان، ببین، من دارم برای شما قشنگ می گویم، می گوید: امر پیامبر را اطاعت کنید؛ امر پیغمبر ولایت است. پس چرا قبول ندارند؟ پیغمبر را قبول ندارند. خدا امر کرده رسول الله را قبول داشته باش، او هم امر کرده، امیرالمؤمنین را قبول داشته باش، خب، قبول نداری، هیچ کدام از آن را قبول نداری. پس تو چه هستی؟ پس تو خودت یک محور درست کردی، خودت را با محورت را لعنت می کند.

(صلوات)

خدایا، عاقبتتان را به خیر کن.

خدایا، ما را با خودت آشنا کن.

خدایا، ما از این حرفها لذت ببریم.

خدایا، ما دلمان می‌خواهد بیاییم؛ اما راه را بلد نیستیم،
راه را نشانمان بده. خدایا، حالا که راه را نشانمان دادی،
ما را توی راه آوردی، ما را نگه دار.

خدایا، به حق پیغمبر، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام
حسن، امام حسین، در وجود ما، یک جوری باشد که
خدایا، ما امر اینها را اطاعت کنیم.

خدایا، ما را در دنیا و آخرت سرافراز کن. من یک
پاره وقتها می‌گویم: اگر آدم ولایت نداشته باشد،
بی‌صورت است. از آنجا من استفاده کردم که خدا
می‌گوید: اگر علی را قبول نداشته باشی، به رو تو را به

جهنم می اندازم. یعنی روی آدمی دیگر قیمت ندارد. این روی آدم تا زمانی قیمت دارد که ما ولایت داشته باشیم. خدایا، ولایت را از ما نگیر.

خدایا، به حق امام زمان، باز تو را قسم می دهم عاقبت همه ما را به خیر کن، خدایا، دنیا و آخرت ما را اصلاح کن.

خدایا، از بلاهای زمینی و آسمانی، شر مردم، شر شیطان حفظ کن. (با صلوات بر محمد)

یا علی